

پوسته شکنی یا گشایش به سمت دولت حرامزاده



نقدی بر مقاله دنباله دار حسن داعی ، بخش اول

در روزهای اخیر مطالبی توسط حسن داعی تحت عنوان "ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی" منتشر گردیده که ظاهراً ادامه دار هم بوده و بخش یا بخشهای دیگر آن متعاقباً منتشر خواهد شد . ویژگی این مطالب که واکنش مرا برانگیخته است نه فقط یک اعلام موضع نویسنده در رابطه با یک مقوله حساس روی میز در ابعاد بین المللی ، که بیشتر تلاش نامبرده در تئوریزه کردن و تحلیل تاریخی واژگونه ای است که هرچه را لازم نداشته باشد هم اطلاعات گسترده ای را می طلبد و هم صلاحیت تئوریک را که اولاً فهم این مقوله پیچیده و چند بعدی را میسر کرده و ثانیاً امکان تحلیل چند و چون تاریخی و سیاسی و از همه مهمتر تئوریک آنرا ممکن سازد .

پیش از ورود به بحث لازم به یادآوری است که نقد من به حسن اگر چه شاید تیز و تند ، با اینحال نقدی در درون صف خلق و طبعاً با رعایت چپ و راستهای الزام آور آن بوده و لحن خاص خود را نیز طلب می کند . ضمن آنکه این نقد به هیچ وجه خدشه ای به تلاشهای قابل تقدیر او در افشای لابی جمهوری اسلامی در آمریکا و مواضع درست سیاسی او در صف بندیهای سیاسی موجود وارد نخواهد کرد . بلکه نوک تیز نقد من از قضا به تلاش او در تئوریزه کردن این مواضع و تعمیم تاریخی بخشیدن بدان برمیگردد . چرا که صف بندیهای سیاسی با تغییر تعادل قوا تغییر می کنند اما تئوریهها منوط به این صف بندیها نبوده و در شکل دادن به ذهنیت اجتماعی نقش آفرینی می کنند .

بویژه آنکه آدیمهای دست اندرکار آگاهانه و یا ناآگاهانه ، در کادر یک "کرهماهنگی" عمل می کنند که با اتکاء به یک قدرت خریدکننده مالی و رسانه ای تلاش کرده و می کند که یک "تفسیر رسمی" را در ذهنیت اجتماعی در ابعاد ملی و بین المللی جا بیاندازد و در این زمینه حداقل در اروپا و آمریکای بعد از جنگ دوم بسیار نیز موفق بوده اند . اگر این "تفسیر رسمی" در ذهنیت سیاسی و اجتماعی جا افتاد دیگر نیازی نیست که برای تفاسیر دیگر انرژی ویژه ای گذاشت . روشنفکران خود جامع بشری بطور خودکار و بی هیچ فشاری به توجیه و تفسیر و تئوریزه کردن آن همت خواهند گمارد . بعبارت دیگر "تفسیر رسمی" کذایی تبدیل به فیلتر می خواهد شد که در ذهنیت "روشنفکر رسمی" به غربال کلیه داده ها و اطلاعاتی می پردازد که با تفسیر مذکور هماهنگ نباشند . در اینجا آنانی باید به اثبات تفاسیر خود بپردازند که خلاف جریان شنا می کنند . که تفاسیر رسمی را نمی پذیرند . که اطلاعات و داده های دیگری را وارد معادله می کنند . در این نقطه متولیان "تفسیر رسمی" ابتدا با نگاهی عاقل اندر سفيه ، به استهزاء او می نشینند و تئوریههای او را به سخره می گیرند . اگر باز هم از میدان بدر نرفت به ایزولاسیون سیاسی و اجتماعی و علمی او همت می گمارند و در گام آخر اگر از یک جایگاه اجتماعی و ثقل سیاسی مشخص هم برخوردار و قابل حذف نبود او را به دادگاه می کشانند و با اتکاء به قوانینی که قبلاً به گونه ای کاملاً دمکراتیک ! بر مبنای همان "تفسیر رسمی" تصویب گردیده به زندانش می اندازند و یا بطور طبیعی ! روانه جهان ملکوتش می کنند .

نمونه هایی از این دست کم نیستند . از پرفسور فلمینگ اتریشی تا موشه فریدمنی که خود یهودی هم هست تا آرتور باتزر آمریکایی و تا همین روزگارودی فرانسوی که مورد اشاره جناب داعی هم هست که در جای خود بدان هم خواهم پرداخت و صدها مورد ریز و درشت دیگر که در این رابطه یا به دادگاه کشیده شده و یا بکلی در جامعه منزوی گردیده اند . دو تن از رهبران احزاب لیبرال اتریش و آلمان هم که در همین سالهای اخیر یکی بنام "یورگن موله مان" در آلمان بعد از عمری چتر بازی در بحبوحه درگیری بر سر همین یهود ستیزی ! مورد اشاره حسن داعی چتر نجاتش در آسمان باز نمی شود و دیگری هم یعنی "یورگ هایدن" اتریشی بر اثر مستی صبح زود هنگام بازگشت به خانه با ۱٫۸ درصد الکل در خون و سرعت ۱۴۲ کیلومتر در ساعت اعلام شده آنهم در هوای بشدت مه آلود ! اتوموبیلش به دیوار میخورد و به ملکوت اعلی پرمی کشد تا عبرتی برای دیگران گردد که بدانند خدای را نیز با یهود ستیزی ! و فقط یهود ستیزی سرسازگاری نیست !

در رابطه با روزه گارودی ، حسن داعی اشاره به مسلمان شدن او و به ایران رفتنش می کند و اینکه اسمش را از روزه به رجاء تغییر داده و خلاصه اینکه او بخاطر نوشتن "یک کتاب بغایت نژادپرستانه" در دادگاه فرانسه محکوم شده است . همین ! اینکه محتویات این به اصطلاح کتاب نژادپرستانه چه بوده است دیگر دغدغه او نیست . اینکه اصلاً او این کتاب و خروار خروار کار نظری یک فیلسوف شناخته شده فرانسوی و امثال او در نقاط دیگر جهان از جمله در آمریکا ، اروپا و ... را هم خوانده است یا نه مهم نیست !

اینکه در یک جامعه دمکراتیک که آزادی بیان ، رکن اساسی آنرا ظاهراً تشکیل می دهد ، چگونه ممکن است که یک فیلسوف یا یک روشنفکری را (حتی با یک تفکر ارتجاعی) به دادگاه کشانید هم برای او اهمیت بحث را ندارد . فهم اینکه چگونه تعادل قوا در صحنه سیاست باعث می شود که آدمها و جریانات بواقع متضاد به لحاظ ایدئولوژیک ، استراتژیک و تعلقات طبقاتی ، ملی و منطقه ای هم موقتاً در کنار هم قرار بگیرند نیز چیزی نیست که از حیثه درک سیاسی نویسنده مربوطه خارج باشد . خود او هم شخصاً همینگونه عمل کرده و می کند . ولی چه باید کرد که مرغ همسایه به خصوص اگر این احتمال هم برود که قرار است خطی مشخص ، آگاهانه در سیاست به پیش برده شود ، همیشه غاز می گردد .

حسن در یک گفتگو با تلویزیون اندیشه که بر روی سایتش هم گذاشته است ، درمقابل پرسش برنامه گذار درمورد ارتباطش با افرادی همچون کنت تیمرمن ، جیمی گلزوف و مایکل روبین و چاپ مقالاتش در نشریات نئوکانها صریحا پاسخ می دهد که دلیل آنکه هیچ نشریه دیگری حاضر به چاپ مطالبش نبوده است و اینکه درنشریات چپگرا با وجود آنکه بنام ، بارها و بارها مورد اهانت و اتهام قرار گرفته ولی یکبار هم پاسخ وی را علیرغم غیرقانونی بودن این خودداری چاپ نکرده اند . یعنی یک رابطه یکسویه غیردمکراتیک که باعث شده او مطالبش را برای راستترین و ارتجاعی ترین نشریات نئوکانها بفرستد و مقالاتش درکنار مقالاتی چاپ شود که بقول خود حسن در همین مصاحبه باعث شرمندگیش هم می گردیده است و

این پاسخ برای من به لحاظ سیاسی قابل فهم است . برای منی که خود حاضر به قلم زدن در نشریاتی همچون نیمروز و کیهان سلطنت طلب و مصاحبه با رادیو تلویزیونهای لس آنجلسی و اجرای برنامه در آنان هم نبوده و نیستم . اگر چه برخی از دوستانم هم درگذشته و هم همین حالا نیز از این امکانات بغایت استفاده را کرده و می کنند . قابل فهم است که او هم برای رسانیدن پیامش به مخاطبین بیشتری از این قبیل رسانه ها استفاده کند . خوب حالا اگر این برای حسن داعی مشروع باشد پس به مراتب می بایستی که برای دیگری که دریک کادربسیارگسترده تر و بسا با اهمیت تر از جایگاه امثال او درسطح جهانی عمل می کنند هم قابل فهم باشد .

اگر نشستن جرثومه هایی همچون "جان بولتن" و "ایلیانا رزلهتینز" درکنار یک نیروی انقلابی همچون مجاهدین به لحاظ جبهه بندیهای سیاسی قابل فهم باشد پس بمراتب جا گرفتن امثال هوگو چاوز و فیدل کاسترو و امثالهم در کنار جمهوری اسلامی هم به همان لحاظ صف بندی جهانی درمقابل آمریکا و سرمایه جنایتکار یهود ، قابل فهم باید باشد . شترسواری که دولا دولا نمی شود . حسن داعی تردید نداشته باشد که آن اختناقی که بقول خودش بر علیه او از سوی نشریات چپگرا اعمال شده و می شود کاریکاتور اختناقی است که همه روزه درجوامع باصطلاح دمکراتیک با استفاده از حربه قانون بر علیه تمامی کسانی اعمال می شود که از کادرتفاسیر رسمی بیرون حرکت می کنند . اصلا قابل مقایسه نیست . ممکن است که حسن لطف کرده و بگوید امثال روژه گاروری که درضمن آدمهای شناخته شده ای هم هستند به کجا باید آویزان شوند که مطالبشان را به گوش مخاطبانشان برسانند ؟ باز هم میگویم مسئله من اصلا این نیست که اینها حرفهایشان درست هست یا نیست . ارتجاعی هستند یا انقلابی . چپ هستند یا راست و یا اینکه هرکس که خارج از تفاسیررسمی سخن گفت حرفش حتما درست است و نه ! حرف من این است که در یک جامعه دمکراتیک هیچکس را نمی توان و نباید به خاطر اندیشه و باورش به دادگاه کشاند . تحریم و ایزوله کرد و تحت انواع و اقسام فشارهای مالی و روانی قرار داد و بعد هم انتظار داشت که از هر بلندگوی غیرمجازی ! هم که در اختیارش قرار می گیرد استفاده نکند .

اگر اینکار برای حسن داعی مشروع باشد که هست ، بنابراین عین آنها باید برای دیگران صادق باشد . به علاوه من شخصا نمی دانم که بواقع چه تفاوتی میان بنیادگرایی اسلامی حاکم در ایران با بنیادگرایی یهودی حاکم در اسرائیل و هردوی اینها با بنیادگرایی مسیحی - صهیونیستی نوع نئوکانی در آمریکا موجود هست ؟ اما اینرا می دانم که واکنش ما بجای لغزیدن به جناح بندی مقابل و تبدیل شدن به بلندگوهای بی جیره و موجب آن بهتر است که نقد بی رحمانه و مداوم چشم پوشی این جناح بندیها برنقض فاحش حقوق انسان در کلیت آن (چه انسان ایرانی ، چه فلسطینی ، چه آمریکای لاتینی ، چه آفریقایی و) در تئوری و تثبیت گفتمان قهرآمیز در درون جامعه خودی باشد و نه تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز و فاکت آوردن جا و بیجا از امثال شیرین عبادی و امثالهم چنانکه جناب داعی مشغول بدان هست .

حسن داعی معضل تاریخی و بقول کارل مارکس "مسئله یهود" را با یک چرخش قلم به " کارزار تبلیغی رژیم ایران در مورد اسرائیل " فرو کاسته و آنگاه راضی و خشنود از این کشف تاریخی خود به تحلیل تاریخی و تفسیر تئوریک آن می پردازد .

" دستگاه ایدئولوژیک و کارزار تبلیغی رژیم ایران در مورد اسرائیل مجموعه ایست از عناصری همچون یهود ستیزی از دیدگاه مذهبی ، نژاد پرستانه از نوع اروپائی آن ، نفرت از اسرائیل در چهارچوب مبارزه ضد آمریکائی به سبک چپ سنتی مرسوم در دوران جنگ سرد ، واپسگرایانه از آن منظر که اسرائیل را تفاله آمریکا و تمدن ویرانگر غرب میدانند و سرانجام **تئوری کلاسیک و مرسوم**ی که صهیونیسم و یهودیان را اربابان جهان و توطئه گران پشت پرده ای میدانند که رهبران آمریکا و اروپا را برای پیشبرد منافع شیطانی خویش و ادامه تسلط بر جهان منصوب میکنند . مجموعه این نظریات ، از اسرائیل شیطانی می سازد که مادر و ریشه همه دردهای منطقه و صلح جهانی است . در این دستگاه فکری و سیاسی ، اسرائیل به "**شرمطلق**" و "مادر همه بدی ها" حتی برای ما ایرانیان تبدیل میشود و دیگر پلشتی ها و زشتی ها همه رنگ میبازند و قباح و زندگی خود را از دست میدهند . "

تاکیدات ازمن است

"**شرمطلق**" اصطلاحی است که من در آخرین مطلبم "همایش پاریس" در رابطه با "دولت حرامزاده" و سرمایه جنایتکاریهود" حامی آن بکار برده ام . اگرچه حسن اشاره مستقیمی به نام من ندارد با اینحال با گذاشتن این اصطلاح در گیومه ، نویسنده آنرا هم با تئوری "کلاسیک و مرسوم" آگاهانه و یا ناآگاهانه و به نحوی از انحاء وارد "دستگاه ایدئولوژیک و کارزار تبلیغی رژیم ایران درمورد اسرائیل" کرده است . در این رابطه اعتراضی ندارم ! پاسخی هم نخواهم داد . فقط در یک چیز تردید ندارم . درسیاست هیچ گربه ای به خاطر رضای خدا بدنبال موشی نمی دود . اینرا از تجربه سی و اندی سال حضور فعال در سپهر سیاسی ایران آموخته ام . هر دری در این دنیا بر روی پاشنه ای می چرخد . آموخته ام که همانگونه که در رابطه با ایران هرگونه نزدیکی به رژیم "جمهوری اسلامی" از کانال ضدیت با مجاهدین خلق می گذرد در سیاست بین الملل نیز هر گشایشی از کانال همراهی و همکاری با "دولت حرامزاده" و "سرمایه جنایتکار یهود" حامی آن می گذرد . عکس آن اما صادق نیست . یعنی همانگونه که هر ضدیتی با مجاهدین را من به معنای وصل بودن به رژیم نمی دانم ، هر گشایشی را هم به سمت اسرائیل ، به معنای وصل بودن به اسرائیل تلقی نمی کنم . اگرچه درعمل اولی آب به آسیاب رژیم تازیانه و دار می ریزد و دومی به آسیاب دولت حرامزاده .

در زمینه رسانه ای هم همینگونه هست . ممکن است که اشتباه کنم . اما تصورم اینست که حسن برای استفاده بهینه از این امکان رسانه ای که عمدتاً در آمریکا تحت کنترل و وصل به مافیای یهودی است ، می خواهد که دست به یک پوسته شکنی بزند . ورود به این عرصه جدید یعنی توریزه کردن چند و چون مخالفت با جنایات اسرائیل در پوش دلایل تاریخی یهود ستیزی در ایران و تلاش در جهت این همانی مخالفت با اسرائیل و یهودستیزی ... ، از الزامات این پوسته شکنی و پیش پرداخت گشوده شدن این رسانه ها بر روی اوست . همین ! اما اگر چه من در مقابل این سری از مطالب او ساکت نخواهم نشست با اینحال این مقوله را بدلیل آنکه در شرایط کنونی نسبت به مبارزه اصلی با رژیم "جمهوری اسلامی" ، فرعی می دانم از ورود تمام عیار به تمامی عرصه های نظری خودداری کرده و تنها به نقد دوستانه آن مطالبی خواهم پرداخت که حسن در مطالبش آورده و یا خواهد آورد .

پایان بخش اول ، ۵ مهرماه ۱۳۸۹

بخش دوم

پیش از ورود به بحث بد نیست که نگاهی به اولین واکنش سایت وزارت خارجه دولت اسرائیل در رابطه با مطالب اخیر جناب داعی بیاندازیم . بی هیچ توضیحی ! گفته بودم که هیچ گریه عاقلی در سیاست محض رضای خدا بدنبال موشی نمی دود :

"روشنفکران ایرانی باید بپاخیزند و قاطعانه بر رویکرد ضد صیونیستی رژیم مهرباطل بزنند"

" بسیاری ادعا کرده اند که باید حساب تعرضات ضد اسرائیلی رژیم اسلامی ایران را از کارنامه حقوق بشری آن جدا ساخت تا ادعاهای رژیم در مورد آن که مخالفان حکومت "عوامل صهیونیسم" هستند خنثی گردد. ولی این تلاش همیشه بیهوده بوده است ؛ زیرا "صهیونیست بودن" اتهامی است که حکومت از ابتدا علیه همه مخالفان خود به کار برده و به این مطلب که واقعا رویکرد آنان نسبت به اسرائیل و یهودیان چه بوده، توجهی نداشته است . امروز این شیوه اتهام بندی اعتبار خود را از دست داده است، زیرا مردم ایران دیگر از ادعاهای حکومت در مورد "توطئه" بیمی ندارند . حسین ! داعی ، روزنامه نگار ایرانی که به طور پیگیر درباره لابی رژیم ایران در ایالات متحده افشاگری کرده، اخیراً رشته مقالاتی انتشار داد که ثابت میکند گرایش های ضد صیونیستی پایه و اساس فعالیت این گروه در آمریکاست . تحلیلگر سیاسی ایرانی نیما ارشدان نیز از خوانندگان مقاله های خود خواسته است اردوگاه هواخواهان اسرائیل را با جناح دشمنان آن مقایسه کند - و نتیجه گرفته که "دوستی نسبت به اسرائیل و تنفر علیه این کشور معیارهائی هستند که تمدن و عقب ماندگی را از هم جدا می کنند ."

برگرفته از روزنامه اسرائیلی جروزالم پست - تاکیدات ازمن است

بگذریم که برای نویسندگان مربوطه حسن یا حسین بودن "روشنفکر ایرانی" مهم نیست ! مهم این است که این " حسین ! داعی" بپاخیزد و ثابت کند که نقد دولت حرامزاده مساوی است با شرکت در کارزار تبلیغاتی رژیم "جمهوری اسلامی" و بدتر از آنهم "جنگ صلیبی علیه اسرائیل" ! اوایلا ! ببینید حسن در بخش دوم مطالبش چه نوشته است .

" .. و ما ایرانیان، چه بسا سهل انگارانه، صدور ارتجاع اسلامی ملایان به منطقه و در مرکز و قلب آن کارزار جنگ صلیبی علیه اسرائیل را شاهد بودیم ولی شوربختانه به ارتباط ارگانیک آن با بقای این رژیم در داخل کشور و تداوم جهنم ولایت فقیه، کمتر توجه کردیم "

حسن داعی - ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم

می گویند که راهزنی به خانه ای وارد شده و پس از بستن دست و پای مرد خانه ، از زنش نیز می خواهد که برایش سفره ای انداخته و بعد هم در حضورش پیش به رقصیدن بپردازد . زن سفره را می اندازد ولی از رقصیدن امتناع می کند . راهزن تهدید می کند که اگر نرقصی شویت را می کشم . زن بناچار به رقص می پردازد . راهزن می خورد و می آشامد و بعد هم با برآمدن آفتاب خانه را ترک می کند . زن بلافاصله به باز کردن دست و پای شوهرش می شتابد . اولین کاری که مرد پس از باز شدن دستهایش می کند این است که محکم کشیده ای بر گونه زن می نوازد . زن بیچاره با حیرت می پرسد که این کشیده از بهر چه بود . مگر ندیدی که راهزن مرا با تهدید به قتل تو وادار به رقص کرد ؟ مرد می گوید : این برای رقصیدن نبود . بخاطر عشو هایت به هنگام رقص بود . اینرا که دیگر راهزن از تو نخواست بود ! رقصیدنت قابل فهم است . عشو هایت نه .

قابل فهم است که در آمریکا وکلای انساندوستی ! وجود داشته باشند که مجاناً و بدون هیچ چشمداشتی از حسن داعی در مقابل شکایت لابی رژیم "جمهوری اسلامی" در دادگاهی که به گفته خود او تا حالا یک قلم نزدیک به یک میلیون دلار خرج برداشته است دفاع کنند . این را می توان با توسل به آیه شریفه " دشمن دشمن من دوست من است" فهم کرد . قلم زدن در نشریات نئوکانه و نشست و برخاست با آنان را نیز همچنین . حتی چشم بستن بر جنایات مستمر دولت حرامزاده را هم می توان شاید به بهانه اصل بودن مبارزه با جمهوری اسلامی از حسن داعی و امثالهم نیز پذیرا شد . اما وصل کردن مقوله تداوم رژیم در داخل کشور به خزنبلاتی چون "جنگ صلیبی علیه اسرائیل" را دیگر نه ! شرکت در کارزار تبلیغاتی "سرمایه جنایتکار یهود" و بلغور کردن کدهای مورد نظر دولت اسرائیل را دیگر نه ! کدهایی همچون ادعای دولت اسرائیل مبنی بر اینکه رژیم حاکم بر ایران قصد نابودی "کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان" را دارد . اینها دیگر عشو گریست . ببینید :

" اکنون "ویزل" در برابر احمدی نژاد ایستاده بود و به وی می نگرست . شاید پیش خود فکر میکرد که تلاش شصت ساله وی و هزاران تن دیگر از قربانیان نازیسم برای ریشه کن کردن یهودستیزی ، همه یوچ و عبث بوده است زیرا اکنون ، دیکتاتور حقیری برخاسته که در صحن سازمان ملل ، یعنی مکانی که برای صلح و دوستی بین کشورها تأسیس شده است، نفرت و کینه خویش از یهودیان را بدون هیچ پرده پوشی در معرض دید همگان قرار میدهد. او نماینده رژیمی است که با راه اندازی و تقویت حزب الله لبنان و حماس و دیگر جریانات ارتجاعی کمر به نابودی کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان بسته است

حسن داعی - ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم - تاکیدات ازمن است

ملاحظه می کنید! پوچ و عبث از کار درآمدن شصت سال بمباران تبلیغاتی "سرمایه جنایتکار یهود" در سطح جهانی و به کارگرفتن ارتش رسانه ای و رایانه ای و تزریق سازمانیافته جعلیات و دروغپردازیهای مستمر در ذهنیت اجتماعی در کنار کارسیستماتیک و مداوم بر نظام تعلیم و تربیتی کشورهای غربی و استفاده از قدرت نظامی و سیاسی و ... نه محصول طبیعی شصت سال جنایت علیه بشریت در فلسطین، کشتار زن و کودک و پیر و جوان و آواره کردن اجباری میلیونها انسان است و نه حاصل تحقیر و شکنجه مستمر و هر روزه تن و روان آنانی که هنوز پس از گذشت شصت سال تن به حقارت تسلیم نداده و حاضر به واگذاری سرزمینهایشان به یک نظام جعلی نبوده و نیستند. آری پوچ و عبث بودن "تلاش شصت ساله" نه بخاطر بی اعتنائی گستاخانه یک دولت یاغی به ده ها قطعنامه شورای امنیت سازمانی مللی است که خود اساسا موجودیتش حاصل رای آن بوده است. نه بخاطر اشغال علنی سرزمینهای دیگران و ادامه شهرک سازی و قیحانه در آن علیرغم مخالفت بین المللی. نه بخاطر مطلع شدن هرچه بیشتر مردم جهان در سالهای اخیر با استفاده از تکنولوژی نوین ارتباطی در رابطه با جنایات مربوطه و ...

نه! نه! فقط به خاطر "دیکتاتور حقیری" است که به زعم جناب داعی "کمر به نابودی کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان بسته است". اینجا او با یک چرخش قلم هم سرزمین فلسطین را با سخاوت تمام پیشاپیش، پشت قبالة یهودیان جهان و ایضا تنها نماینده مشروع همه آنان یعنی دولت حرامزاده کرده و هم با زیرکی، راه اندازی حماس را بدون اشاره به تلاشهای شایان تقدیر اسرائیلیها در تقویت و علم کردن آن در مقابل سازمان الفتح، به حساب رژیم "جمهوری اسلامی" واریز می کند و هم اینکه مهمتر از همه مدال طلای نقش بر آب کردن "تلاشهای شصت ساله قربانیان نازیسم" را به گردن احمدی نژاد می آویزد. موجز و مختصر تنها در یک جمله! به این می گویند توانایی ژورنالیستی. ضمنا معلوم است که حسن داعی باید از یکی مثل "الی ویزل" با ملقب کردنش به "شناخته شده ترین بازمانده اردوگاه های مرگ هیتلر" کد بیاورد و نه از دهها بازمانده دیگری که تا کنون در دفاع از حق مردم فلسطین به شماتت رژیم آپارتاید در اسرائیل برخاسته اند. البته که بی مورد است از او انتظار داشت که اشاره ای هم به بازمانده ۸۲ ساله دیگری بنام رتوبن مسکوویچ، که همین روزهای اخیر همراه با تعداد دیگری از فعالان یهودی در جریان یک تلاش بین المللی به منظور شکستن محاصره ضد بشری غزه توسط همین دولت اسرائیل دستگیر می شود، کند. خبر را به نقل از سایت بی بی سی فارسی ببینید:

"..... ارتش اسرائیل می گوید کنترل کشتی حامل ۹ فعال یهودی را که قصد شکستن محاصره نوار غزه را داشتند، به دست گرفته است. اسرائیل قبلا هشدار داده بود که اجازه عبور این کشتی را نخواهد داد. محموله این کشتی، تجهیزات پزشکی، کتب درسی و اسباب بازی کودکان است. بنا بر گزارش ها ۱۰ کشتی جنگی اسرائیلی، کشتی فعالان یهودی را مجبور کردند به طرف بندر اسرائیلی اشداد، حرکت کند. یکی از مسؤلان این برنامه گفت سر نشینان کشتی که در میان آنان یک یهودی ۸۲ ساله که از هولوکاست جان سالم به در برده، دیده می شود به دلیل این که چاره دیگری نداشتند، تسلیم شدند. یکی دیگر از مسافران این کشتی یک مرد اسرائیلی است که دخترش در حمله انتحاری یک فلسطینی کشته شده است. این سفر توسط گروه "یهودیان برای عدالت در مورد فلسطینیان" که دفتر آن در لندن است، برنامه ریزی شده بود ..."

البته که به صرفه نیست به جای کد آوردن از "الی ویزل"، از نامه اخیر روشنفکران یهودی خطاب به "آنگلا مرکل" صدر اعظم آلمان در محکومیت سکوت اروپا و به ویژه دولت آلمان در قبال جنایات اسرائیل که از آن به مثابه "ننگ یهودیان" نام برده شده بود یاد کند. برای شناخت ماهیت "الی ویزل" بد نیست به یک موضعگیری جدیدترش به نقل از رادیو فردا بپردازم.

"..... الی ویزل، برنده یهودی جایزه صلح نوبل و بازمانده اردوگاه آشویتس در نامه ای در روزنامه های آمریکا سیاست دولت جدید آمریکا را «نادیده گرفتن حق اسرائیل بر اورشلیم (بیت المقدس)» نامید. او با چنان از این انتقاد نگران شد که الی ویزل رابه ناهار دو نفره دعوت کرد و ساعت ها نظرات او را شنید"

می بینید این قربانی دیروز است که امروز در کنار جلااد امروز سخن از "حق اسرائیل"! بر سر زمین دیگری می راند. برآستی که هیچ چیز برای من مشمنزکننده تر از تبدیل شدن قربانی دیروز به ابزار توجیه جنایت جلااد امروز نیست. همانگونه که تبدیل انقلابی دیروز به عمله ارتجاع امروز نیز! کدها مشخصند! اسرائیل پناهگاه و خانه یهودیان جهان است. نقد اسرائیل مترادف است با یهود ستیزی. یهودیان همواره در طول تاریخ فقط به خاطر یهودی بودن با تهدید نابودی روبرو بوده اند، عین همین قاعده امروز شامل اسرائیل هم هست چرا که اسرائیل پناهگاه و خانه یهودیان جهان است. یهودیت یک نژاد است و نه دین. بهمین دلیل هم هست که دشمنی با یهودیان بخاطر نژادشان هست و نه عملکردشان. یک جنگ صلیبی بر علیه اسرائیل براه افتاده است و خلاصه اینکه اسرائیل هم اکنون بطور مشخص و با یک برنامه ریزی سیستماتیک از سوی ایران در معرض نابودی است. نگاه کنید:

"..... سرانجام، آنچه یهود ستیزی در ایران را بطور بنیادین دگرگون نمود، صعود روح الله خمینی و باند های مرتجع روحانیون به آریکه قدرت بود. این جماعت عقب افتاده، با مخلوط کردن تمامی انواع قدیم و جدید یهود ستیزی باهم، ملغمه ای ساختند که به موضع رسمی دولت ایران تبدیل شد. ایران تحت تسلط روحانیون، اولین کشور جهان پس از آلمان نازی است که مواضع یهود ستیزانه را بطور رسمی تبلیغ، ترویج و حمایت میکند و با صرف میلیاردها دلار از سرمایه های کشور، برای نابودی اسرائیل به برنامه ریزی سیستماتیک اقدام نموده است

..... دشمنی با یهودیان بر اساس نژادشان که همان "سمیت" یا نژاد سامی (Semite) میباشد، از نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا رشد کرد و این قوم را به این دلیل که هند و اروپایی و با آریایی نیستند، غیر خودی، بیگانه و پست شمردند. آرام آرام ایده هایی با زوروق علمی شکل گرفت که گویا این قوم دارای خصوصیات ژنتیکی همچون طمع ورزی، پول پرستی، توطئه گری و خیانت به کشور میزبان میباشد. "

حسن داعی - ما ایرانیان، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم - تأکيدات از من است

حسن داعی جابجا در تمام طول مطالبش از واژه "گویا" استفاده بسیاری کند. به این ترتیب ضمن اشاره به مواضع گوینده جمله بعدی، پیشاپیش با این واژه چهار حرفی کل مطلب را می برد زیر علامت سؤال.

" عامل سومی که یهود ستیزی را تقویت و دگرگون نمود ظهور و رشد گرایشات چپ و ضد آمریکائی در ایران بود که اسرائیل را نگاهبان و نماینده منطقه ای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه معرفی میکرد که گویا هدف اصلی آن، کنترل کشورهای منطقه و تسلط بر منابع نفتی آنان میباشد

همانجا - بخش دوم

راست می گوید " گرایشات چپ و ضد آمریکائی در ایران " گویا مزخرف می گفتند که " اسرائیل نگاهبان و نماینده منطقه ای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه " است. مکاشفه رفیق ما درستتر است که " اسرائیل گویا پناهگاه و خانه یهودیان جهان است " و او را با کسی کاری نیست ولی کل دنیای شرور بطور ژنتیک با او دشمنی می ورزد و بدنبال نابودی آن است. همین ! و یا :

" نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، تبلیغاتی بود که پیرامون هم نژاد بودن ایرانیان و آلمانی ها انجام میشد که گویا هر دوی این ملت ها از نژاد آریائی میباشند

همانجا - بخش دوم

آخر هر دوی این ملتها از نژاد مغول بوده اند و خود نمی دانستند ! جناب داعی باز هم می گوید گویا هر دوی این ملت ها از نژاد آریائی میباشند ... مثل اینکه آریائی بودن مزیتی برای ملتی به همراه دارد که حالا باید آنرا به زیر علامت سوال برد . آریائی بودن یا سامی و اسلاو بودن ، بخودی خود نه دستاورد است و نه جرم و جنایتی . آنچه که قباحت دارد ایده برتری نژادی است . پرچم آریائی بودن را به مثابه نژاد برتر بالا بردن به همان اندازه قباحت دارد که ادعای جعلی " قوم برگزیده " و نژاد برتری یهود را داشتن . محور نقد من (و تمامی کسانی که همچون من خود را بر روی مؤلفه انقلاب می بینند و به انسان ، فراتر از رنگ و نژاد و مذهب باور دارند) به ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیستی ، از قضا همین تلقی نژادی و قومی از معتقدان به یک دین ابراهیمی است . تفاوت صهیونیزم با نازیسم به لحاظ ایدئولوژیک فقط در آن نژادی است که در محور قرار دارد و نه چیز دیگر . در یکی محور نژاد و " قوم برگزیده " یهود است و در دیگری نژاد آریا و " قوم برگزیده " ژرمن . بیشتر و مفصلتر به این مقوله نمی پردازم که نه در ظرفیت این بحث و مخاطب آن است و نه مسئله اصلی امروز ما . به ریشه های نازیسم و ارتباط آن با همزاد صهیونیستیش در کتاب " جنگ چهارم " به اندازه لازم پرداخته و باز هم خواهم پرداخت .

یک کد دیگر . حسن داعی اشغال یک سرزمین و بیرون راندن ساکنان آن و اعمال رذیلانه ترین اشکال سرکوب ، تحقیر ، شکنجه ، آوار کردن خانه بر سر ساکنین آن ، تبدیل یک سرزمین به زندان زیر چشم افکار عمومی دنیا و را زیرکانه یا ناآگاهانه ! به " اختلاف بر سر زمین و خاک " فرو می کاهد و تلقی غیر از این را به " روحانیون ایران " منصوب می کند . ببینید :

" روحانیون ایران تخاصم بین اسرائیل و فلسطینیان را نه یک اختلاف بر سر زمین و خاک بلکه جنگ بین یهودیت و اسلام معرفی کردند "

همانجا - بخش دوم - تاکیدات از من است

در بخش سوم ، حسن ورود به مقولات تاریخی را با آوردن فاکت‌های اینترنتی ادامه می دهد . استفاده از اطلاعات اینترنتی کار بدی نیست . خود من هم از این اطلاعات بسیار استفاده کرده و می کنم . نکته مهمی که وجود دارد تشخیص سره از ناسره در این اطلاعات است . چراکه بخش اعظم اطلاعات موجود بواقع " ضد اطلاعاتی " است که عمدا در دسترس کاربران اینترنتی گذاشته شده است . صلاحیت آدمها نه در فرا گرفتن و نقل بی واسطه اطلاعات که در تشخیص اطلاعات از ضد اطلاعات است . من خود چون در رابطه با تشخیص صحت و سقم مقولات تاریخی که از پیچیدگی فراوان برخوردار است ، برخلاف حسن از صلاحیت چندانی برخوردار نیستم وارد این حیطه نمی شوم ! ضمن آنکه همانگونه که در بخش اول هم اشاره کردم بدلیل فرعی دانستن موضوع ، قصدم ورود تمام عیار به تمامی عرصه های نظری مقوله مذکور هم نیست . فقط اینرا بگویم که با تلاش برای ثابت کردن ضدیت بنیادگرایی اسلامی با یهودیت که البته اظهر من الشمس است ، نمی توان و نباید بطور خودکار حقانیت طرف مقابل را نتیجه گرفت .

اینکه خمینی ضد یهود بوده و کاشانی از اسرائیل متنفر بوده و احمدی نژاد هم دشمن اسرائیل است و پروتکل جعلی بوده است و حماس ارتجاعی هست و شب هم بدرستی تاریک ! هیچ مشروعیتی به یک قوم و رژیم جعلی نمی بخشد . هیچ توجیهی برای اشغال سرزمین دیگران نمیتواند باشد . هیچ مشروعیتی به شصت سال جنایت سازمان یافته بر علیه خلقی نمی دهد . ذره ای از قباحت نژادپرستی نمی کاهد . هیچ از درد و رنج گذران سه نسل از مردمی که به زور از خانه و کاشانه خود رانده شده اند ، در اردوگاه های آورگان کم نخواهد کرد . خلاصه مقالات سریال به جای خود هیچ کتابی هم درد عدم مشروعیت یک رژیم ضد انسانی را درمان نمی کند . حسن داعی که دیر آمده است . پیشتر از او و بسا بزرگتر از او مثل همین " الی ویزل " بیشتر از شصت سال است که مقاله مینویسند و کتاب منتشر می کنند و مصاحبه می کنند و فیلم می سازند و به نادیده گرفته شدن حق ! دولت یهود اعتراض می کنند و هر روز ، هر روز به ذهنیت اجتماعی تجاوز می کنند و با اینحال بقول خود حسن ، حالا می بینند که تلاش شصت ساله شان ، همه پوچ و عبث بوده است . آری این سنت تاریخ است . اما این تلاشهای پیگیر روشنفکر ما بی تردید امکانات بهتری را به لحاظ رسانه ای و در مقابل او ماده خواهد کرد . استقبال سایت وزارت خارجه دولت مربوطه از این تلاشها تازه از نتایج سحر است . دمیدن صبح دولتش را اما ، منتظر باید بود .

می توان و باید که در جریان یک مبارزه جدی ، تمرکز مبارزه را بر روی دشمن اصلی (در اینجا تمامیت نظام جمهوری اسلامی) گذاشت و از اصلی کردن تضادهای دیگر (در اینجا آمریکا و اسرائیل و) به جد خودداری کرد . می توان و باید به افشای ماهیت ارتجاعی ضدیت بنیادگرایی اسلامی با بنیادگرایی یهودی پرداخت . می توان حتی اینجا و آنجا از پتانسیلهای دشمنان داخلی و بین المللی رژیم جمهوری اسلامی هم استفاده کرد . اما نمی توان و نباید به توجیه تئوریک ارتجاع مقابل همت گماشت . نمی توان و نباید در تقابل با نظام جمهوری اسلامی ، در خط سیاست تبلیغاتی بنیادگرایی یهودی - مسیحی حرکت کرد و به توجیه و تأیید " تفسیر رسمی " پرداخت . این دیگر مشروع نیست .